

بابک یحیوی « نوروز دیگری »

سرما تمام گشت ،

بهاران رسیده است،

آفتاب ،

سر می زند ز قله های شرق، سرافراز و تابناک

لبخند بر لب،

و گرما به کف ،

نوروز می رسد از راه،

چه شاداب و با صفا

بر لب پیام شادمانی

و در دل امید و مهر

تا بشکفد گل شادی به چهره ها

**

سالی که رفت،

سال تلاش دو باره بود،

تا خلق ننگ سکوت را،

بشوید به اتحاد

فریاد برکشید که مائیم ،

زنده ایم !

عار است ،

تن دهیم به خواری به انزوا

چون سال نو شود،

پای بکوبیم و استوار

طرحی دگر بیافکنیم،

پر بار و پایدار .

نوروز، روز ما ، دگر شود از روز ناکسان

نوروز دیگری

که بود عشق در میان.

نان در میان سفره،

آزادی و سرور،

بر کوی و برزن ایران، به هر دیار.

نوروز ۱۳۸۹

yahyavibabak@gmail.com